



اگرچه تا الان فکر می‌کردید انسان‌های ماقبل تاریخ زندگی سختی داشتند و در فلاکت و یا خشونت به سر می‌بردند باید بگم در اشتباهید! اما این اشتباه تقصیر ما نیست چون دانشمندان این صاحب نام هم این اشتباهات رو باور داشتند و به افکار عموم تزریق کردند. افرادی مثل مالتوس، هابز، داروین، پینکر و خیلی‌های دیگه با داده‌های محدود سعی داشتند که این باور را بقبولانند که ما در بهترین حالت و موقعیت به سر می‌بریم. چهار بدفهمی در باب سرشت انسان انسان نه شر مطلق است، نه نیک مطلق، نه سیاه و نه سفید: تراژدی بزرگ انسانیت این است که ما، آن نظم اجتماعی‌ای را که به سمت مهرورزی با دیگران هدایت‌مان می‌کرد از دست داده‌ایم و امروز در چنبره نظم اجتماعی دیگری افتاده‌ایم که ما را ترغیب می‌کند جاه‌طلب، خودخواه و طمع‌ورزانه حرکت کنیم. این به ویژه زمانی تراژدی محسوب می‌شود که دریابیم سرشت ما به عنوان یک حیوان اجتماعی ایجاب می‌کند تا آموزه‌هایمان جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم جذب و درونی کنیم. در این بین تنها تعداد معدودی از ما، گوهر توانایی به چالش کشیدن این آموزه‌ها را دارند. نایبغه و چهار نتیجه‌گیری اشتباه‌مان توماس هابز، متولد 1588 و استاد دانشگاه آکسفورد هستیم. متاثر از شرایط سخت محیطی خود، زندگی انسان ماقبل تاریخ را بررسی کردم و به این نتیجه رسیدم که زندگی انسان در آن دوره غیراجتماعی، فقیرانه، خشن، کتیف و کوتاه بوده است. من دیوانگی انسان معاصر خود را به عنوان یک هنجار در نظر گرفتم و در غیاب هرگونه شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، آن را به دوره ماقبل تاریخ تعمیم دادم. شرارت، ویژگی ذاتی انسان‌ها بوده و آن‌ها را هنگامی که به گرد هم می‌آیند، به تبهکاری و درنده‌خویی سوق می‌دهد. توماس مالتوس، متولد 1766 و استاد دانشگاه کمبریج هستیم. با بررسی عصر باستان و یک محاسبه سرانگشتی به این نتیجه رسیدم که در شرایط محیطی مناسب (نبود جنگ، بیماری، قحطی) جمعیت بشر هر 25 سال دوبرابر خواهد شد (تصاعد هندسی)؛ این در حالی است که افزایش جیره غذایی بصورت خطی خواهد بود (تصاعد حسابی). پس: سرنوشت محتوم بشر، افزایش بی‌رویه جمعیت و در پی آن، بدبختی و قحطی گسترده خواهد بود و در این مورد کوچکترین کاری نمی‌توان انجام داد. بر این مبنا، فقر و بیچارگی طبقات پایین اجتماع کاملاً اجتناب‌ناپذیر و در عین حال مفید است، زیرا عامل بازدارنده افزایش جمعیت است. چارلز داروین، متولد 1809 و محقق دانشگاه کمبریج هستیم. من به محاسبات مالتوس در نظریه رشد جمعیت متوسل شده و بر مبنای آن نتیجه گرفتم که نزاع و خونریزی معضل تاریخی انسان بوده است. تاریخ اندیشه انسان، این سه انگلیسی‌تأثیر شگرفی بر حوزه زیست‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی گذاشتند، بطوری که شاید هرگز خودشان انتظار نداشتند نظریه‌های ساده و کم‌پنیه آن‌ها تبدیل به جریان غالب فکری در این حوزه‌ها گردد. هدف این کتاب، به چالش کشیدن چهار نتیجه‌ی بسیار مخرب است که مستقیم و غیرمستقیم از نظریات این سه اندیشمند حاصل گشته است: 1- فقر امری طبیعی است. به عنوان مثال بر خلاف عقیده هابز، عموم انسان‌های نخستین در صلح و بدور از جنگ، گرسنگی و نارضایتی زندگی می‌کردند، یا آنکه بر خلاف نظریه داروین، چنین نبود که همیشه قدرتمندها فاتح و پیروز از کارزار طبیعت بیرون بیایند (طی آزمایشی بیست و چند ساله این موضوع به اثبات رسید) و از همه جالب‌تر آنکه نرخ رشد جمعیتی انسان نخستین ده هزار برابر کمتر از محاسبه مالتوس بوده است. در ادامه کتاب، نویسنده مدل جایگزین برای زندگی در صلح و آرامش جوامع انسانی اشاره می‌کند؛ مدلی بدون ساختار دولتی و قوانین مدون (بنظر من دو نقد اساسی غیرعملی بودن و نقض حریم خصوصی به آن وارد است) چند نکته جالب‌اول – نویسنده در حین بسط نظریه خود، گریزی به نظریات جانبدارانه زیست‌شناسان مطرح و نشان دادن کاستی نتیجه‌گیری آن‌ها می‌شود. نویسنده توضیح می‌دهد که رفتار شامپانزه‌ها در شرایطی بررسی شده که انسان‌ها با ورود به قلمرو آن‌ها و توزیع غیرطبیعی خوراک میانشان، الگوی طبیعی تغذیه و در نتیجه تعادل روانی آن‌ها را بهم زده‌اند و بعد از اینکه شامپانزه‌ها در اثر عدم تعادل روانی دچار

نزاع شده‌اند، خشونت و درنده‌خویی ذاتی آن‌ها را گزارش داده‌اند. دوم- من هرازگاهی در رویابافی شبانگاهی پیش از [۹] و آب، خودم را چند دقیقه‌ای در عصر باستان یا قرون وسطی تصور کرده‌ام، اما پس از یکی دو دقیقه با در نظر گرفتن خشونت، وحشی‌گری، گرسنگی و کمبود امکانات، سراسیمه به حال واقعی بازگشته‌ام. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که انسان ماقبل‌تاریخ عموماً درگیر جنگ و خشونت نبوده، یک هفت‌م‌زمان کاری ما در جستجوی غذا بوده و باقی‌زمانش را به خواب و تفریح می‌گذرانده است. حقیقت این است که انسان نخستین بر خلاف ما تا حد زیادی از زندگی ساده‌ی خود راضی بوده و احتمالاً هرگز با مفاهیمی نظیر جنگ، قحطی و بیماری واگیر آشنایی نداشته است پی نوشت: این کتاب ترجمه‌ی بخشی از کتاب سرشت جنسی انسان است. چهار بدفهمی در باب سرشت انسان به راستی اگر معلوم شود انسان ماقبل‌تاریخ در صلح و کامیابی نسبی می‌زیسته است، چه؟ اگر نگوییم «دوران طلایی» حداقل «دوران نُقره‌ای» (یا «دوران بُرنزی») که بوده است. بدون آنکه بخواهیم در تصویرسازی آن دوران به ورطه‌ی تصورات رویاگونه‌ی شبه‌بهشتی افیتیم، آیا می‌توانیم جرئت کنیم و این احتمال را در نظر بگیریم که نیاکان ما در دنیایی زندگی می‌کرده‌اند که برای بیشتر انسان‌ها، در بیشتر روزها، همه چیز به اندازه‌ی کافی وجود داشته است؟ اکنون دیگر هر کسی می‌داند که «ناهار مجانی خبری نیست.» اما اگر گونه‌ی انسان در دنیایی رشد و نمو کرده باشد که ناهارش همیشه مجانی بوده است چطور؟ اگر بدانیم آن سفری که ما با تن‌آسایی و فراوانی آغاز کرده‌ایم در صد قرن اخیر، به پریشانی، کمیابی و رقابت ظالمانه تغییر شکل داده است، آنگاه ارزش‌گذاری‌مان درباره‌ی دوران ماقبل‌تاریخ (و در نتیجه خودمان) چطور تغییر خواهد کرد؟ شاید باورش برای عده‌ای دشوار باشد، اما شواهد به جا مانده از اسکلت‌های نیاکان ما به وضوح نشان می‌دهند که آنها تا پیش از دوران کشاورزی- دامپروری، هرگز قحطی بلندمدت و گسترده را تجربه نکرده بودند. کمبودهای غذایی مزمن و اقتصادهای مبتنی بر کمیابی، دستاوردهای سیستم‌های اجتماعی‌ای هستند که همراه با دوران کشاورزی- دامپروری ظاهر شدند: هر چی از این کتاب بگم نمی‌تونم حق مطلب رو ادا کنم. پس آگه به این موضوعات علاقه دارید بدون هیچ ترس و شکی پیشنهاد میدم، چون من کم پیش میاد صد در صد به کتابی و پیشنهاد بدم: من زاده عصر خون و وحشت هستم و همیشه گفته‌ام که مادرم حین زایمان، دوقلو زایید: من و ترس: سال‌های زیادی از عمرم را از دست دشمنان و بدخواهان میان دو کشور انگلیس و فرانسه آواره بودم. هرگونه کمک به فقرا مانند غذا دادن به کبوترهای لندن است: پس از سیر شدن، تولید مثل کرده و دوباره به چرخه فقر بازمی‌گردند، روزی در حال مطالعه کتاب اصول جمعیت مالتوس بودم که ایده انتخاب طبیعی در ذهنم شکوفا شد. راز نظریه انتخاب طبیعی من در تنازع برای بقا نهفته است، 3- نخستین اجتماعات انسانی به‌طور پیوسته با یکدیگر سر جنگ داشته‌اند، 4- عمر انسان‌ها در گذشته کوتاه بوده و در طول سالیان و با پیشرف تکنولوژی رو به افزایش است: نویسنده ادعا دارد که نتیجه‌گیری این افراد بدون شواهد کافی و در نتیجه فاقد اعتبار لازم و نادرست بوده است. او در این راستا بطور مختصر و موجز به بعضی از نواقص نظریات آن‌ها اشاره می‌کند. محاسبه‌ای که پایه اندیشه نخستین استاد دانشگاهی اقتصاد جهان و بعدها داروین را شکل داد، یکی از مواردی که به آن اشاره می‌کند، آزمایش بر روی شامپانزه‌هاست، هابز نیز چنین تصویری را نسبت به دوران ماقبل‌تاریخ داشت. بنظر من انسان، گرگ انسان است. این یعنی نبود غذای کافی برای بشر. 2- انسان ذاتاً شرور و خودخواه است. چهار بدفهمی در باب سرشت انسان